



دانشگاه بیرجند

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

تساهل و مدارا در دیوان حافظ

استاد راهنما

دکتر علی اکبر سام خانیانی

استاد مشاور

دکتر سید مهدی رحیمی

پژوهنده

محمد بخشایی زاده

شهریور ۱۳۸۸

کلیه حقوق اعم از تکثیر، چاپ، نسخه برداری، اقتباس و... از پایان نامه کارشناسی ارشد یا رساله دکتری برای دانشگاه بیرجند محفوظ است. نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

تقدیم به:

دو گوهر گرانبها،

پدر و مادرم

آن کسانی که وسیله

تحصیلم را فراهم نمودند

و مرا در تمام مراحل

زندگی یاری دادند.

تقدیر و تشکر

از استاد ارجمند جناب آقای دکتر علی اکبر سام خانیانی، به خاطر همدلی ها، بزرگواری ها و راهنمایی های ارزنده و خردمندانه شان در گشایش افق های تازه برای اندیشیدن و از استاد گرامی جناب آقای دکتر سید مهدی رحیمی به خاطر مشاوره های بی نظیر و ارزشمندشان در این پژوهش، بی نهایت سپاسگزاری می کنم.

از استادان بزرگوار و اندیشمند جناب آقای دکتر محمد بهنام فر و جناب آقای دکتر اکبر شامیان ساروکلایی به یمن حسن خلق و داوری های ارزنده شان، تشکر و قدرانی می کنم.

از تمامی استادان ارجمند و فرزانه دانشکده ادبیات به خصوص استادان گرامی گروه زبان و ادبیات فارسی، کمال تقدیر و تشکر را دارم.

از دانشجویان گرامی آقایان جعفر داودی، بشیر باقی، مجتبی بخشایی زاده، حسین بخشایی زاده و همکلاسی های کارشناسی ارشد که از آنها درس آزادگی، تفکر، انتقاد و محبت را آموختم و از تمامی کسانی که به هر صورت اینجانب را یاری دادند تا این مهم را به اتمام برسانم، قدردانی می شود.

چکیده :

شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی بحق از بزرگان ادب فارسی است که درباره او و اثر جاودانش تا به حال اندیشمندان و صاحب نظران ایرانی و خارجی بسیار سخن گفته اند.

اینجانب در رساله حاضر که تحت عنوان « تساهل و مدارا در دیوان حافظ » تهیه شده است به یکی از مسائل و موضوعات ارجمند دیوان حافظ - که اتفاقاً امروز از مباحث مهم علوم انسانی در جهان است - پرداخته ام.

حافظ در زمانه اش با توجه به سخت گیری ها، خشونت ها و تعصبات بیجا، تساهل، مدارا و همزیستی مسالمت آمیز را ضرورت اجتناب ناپذیر می داند. وی ضمن اشاره به ریاکاری های زمامداران و دیگر گروه ها، به عنوان مصلح اجتماعی از سلاح طنز زندانه و سخنان چندپهلوی، به درمان بیماری ریا می پردازد. این انتقاداتش از ایمان راسخ و درد دین داشتن او سرچشمه می گیرد.

تساهل و مدارا در اندیشه حافظ، فضیلتی اخلاقی و انسانی است که خاستگاه آن دین اسلام و قرآن است. روحیه تساهل و مدارای او نه از یک بیت، که از روح دیوان حافظ بر می آید. وی آسایش دو جهان را در حسن سلوک با دشمنان و مروت با دوستان می داند و آزار رساندن به دیگران را بالاترین گناه می داند. او انسانی می اندیشد و گناه انسان را مقدمه پیشرفت انسان می داند و پرهیز کردن از آن را آسان می نماید و عفو و رحمت خداوند را وسیع می داند که به انسان ها امیدواری و نشاط را هدیه می دهد تا با خوشبینی و پویایی زمان حاضر را غنیمت بدانند.

این رساله در دو بخش تنظیم شده است: در **بخش اول** به مقدماتی همچون تعریف و انواع تساهل و مدارا، مبانی و تاریخچه تساهل در غرب و اسلام، تکثرگرایی و ... اشاره شده است. نگارنده در این رساله کوشش نموده ام که نظریه های عالمان علوم انسانی را در باب موضوع گردآوری، تنظیم و ارائه دهم و تصور می کنم با توجه به منابع زیادی که استفاده شده است، موضوع تساهل و تسامح در ایران و غرب بخوبی توضیح و تبیین شده است. در **بخش دوم** ضمن پرداختن به نیاز زمانه حافظ به تساهل و مدارا و مسائل فکری آن، محبوبیت و دلایل آسان گیری حافظ، نقد ریاکاری همراه با طنز زندانه او مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. به نظر نگارنده نمود تساهل و مدارای حافظ در حوزه های ادبی، اخلاقی، عرفانی، اجتماعی، سیاسی، دینی، امیدوارانه و خوشباشانه قابل بحث است. تلاش کردم ذیل هر عنوان، شواهد مناسبی از شعر خواجه شیراز ذکر کنم و موضوع را در حد توان خودم تشریح نمایم.

واژه های کلیدی: حافظ، دیوان حافظ، تساهل و مدارا، همزیستی مسالمت آمیز، ریا

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

مقدمه.....	۱
بخش اول: کلیاتی دربارهٔ تساهل و مدارا.....	۱۱
فصل اول: کلیات و تعاریف.....	۱۲
گفتار اول: دربارهٔ تساهل، تسامح.....	۱۳
۱- تعریف لغوی و اصطلاحی تساهل و تسامح.....	۱۳
۱-۱- تساهل در لغت.....	۱۳
۲-۱- تسامح در لغت.....	۱۴
۳-۱- مدارا در لغت.....	۱۷
۴-۱- معنا و مفهوم اصطلاحی تساهل و تسامح.....	۱۷
۵-۱- مفهوم اصطلاحی مدارا.....	۲۲
۶-۱- تفاوت تساهل با چند واژهٔ دیگر.....	۲۴
۷-۱- ضرورت ها و شرایط تساهل و مدارا.....	۲۵
۲- تقابل تساهل و خشونت.....	۲۸
۳-۱- خشونت در لغت.....	۲۸
۳-۲- خشونت در اصطلاح.....	۲۸
گفتار دوم: انواع تساهل، مدارا و شکیبایی.....	۲۹
۱- انواع تساهل به لحاظ موضوع، قلمرو و حدود.....	۲۹
۲- تساهل مدنی و دینی.....	۳۰
۳- تساهل پسندیده و ناپسند.....	۳۰
۳- شکیبایی و تساهل.....	۳۱
گفتار سوم: پلورالیزم (pluralism).....	۳۲
۱- پیشینه و معنای لغوی و اصطلاحی (pluralism).....	۳۲
۲- اصول و گونه های پلورالیزم (pluralism).....	۳۳
فصل دوم: تساهل و مدارا در اسلام و غرب.....	۳۸
گفتار اول: مبانی شکل گیری اندیشهٔ تساهل در غرب.....	۳۹

گفتار دوم: تساهل و مدارا در اسلام و تفاوت آن با تولرانس.....	۴۲
۱- بررسی مفهوم تساهل و مدارا در اسلام.....	۴۲
۲- مفهوم تساهل و مدارا در اسلام و تفاوت آن با Tolerance.....	۴۸
۳- قلمرو تساهل و مدارا در اسلام.....	۵۰
۱-۳- تفاوت مدارا و مدهانه.....	۵۰
گفتار سوم: تاریخچه تساهل در ایران و غرب.....	۵۳
۱- تساهل و مدارا در ایران.....	۵۳
۱-۱- نگاهی به تساهل و مدارا در آثار برخی از شاعران.....	۵۸
۲- تاریخچه تساهل در غرب.....	۶۳
پی نوشت.....	۶۵
فصل سوم: خشونت، تساهل و مدارا در عصر حافظ.....	۶۶
۱- نگاهی به ریاکاری در زمانه حافظ.....	۶۷
۲- اوضاع مذهبی در قرن هفتم و هشتم.....	۶۹
۳- مسائل عمده فکری موجود در قرن هشتم.....	۶۹
۴- عصر حافظ و تساهل و مدارا.....	۷۴
بخش دوم: قالب ها و شیوه های تساهل و مدارا در دیوان حافظ.....	۸۳
فصل اول: آسانگیری و مدارا و محبوبیت و مقبولیت حافظ.....	۸۵
۱- دلایل آسان گرایی و مداراگرایی حافظ.....	۸۵
۲- محبوبیت و مقبولیت جلوه هایی از تسامح و تساهل حافظ.....	۸۹
فصل دوم: تقابل ریاکاری و تزویر با تساهل و مدارا در دیوان حافظ.....	۹۷
گفتار اول: بررسی ریا و ریاکاری در دیوان حافظ.....	۹۸
۱- معنا و مفهوم ریا و ریاکاری.....	۹۸
۱-۱- ریا در فرهنگ لغت ها.....	۹۸
۲-۱- تعریف اصطلاحی ریا.....	۹۸
۲- ریشه های ریا و ریاکاری در ایران.....	۹۹
۳- ریاکاری در عصر حافظ و نمود آن در شعر او.....	۱۰۲
۱-۳- بررسی ظاهر پرستی از دیدگاه حافظ.....	۱۰۵
گفتار دوم: می و تساهل.....	۱۰۷
۱- شراب در گذر زمان.....	۱۰۷

۱۰۷	۲- باده در نظر حافظ.....
۱۱۱	۳- ریاکاری و درمان آن با می.....
۱۱۲	فصل سوم: شیوه های ادبی طرح تساهل در دیوان حافظ.....
۱۱۲	۱- طنز و انتقاد در دیوان حافظ.....
۱۱۲	۱-۱- معنا و مفهوم طنز.....
۱۱۳	۲-۱- انواع طنز در دیوان حافظ.....
۱۱۴	۳-۱- تقسیم دیگر درباره طنز در دیوان حافظ.....
۱۱۸	۴-۱- بررسی طنز در دیوان حافظ.....
۱۲۱	۲- انتقادات حافظ.....
۱۲۶	۳- تساهل در حوزه معنایی، واژگانی و سبکی.....
۱۲۶	۳-۱- بیان هنری ارزش ها و تساهل ادبی حافظ.....
۱۲۷	۳-۲- تساهل ادبی و ایهام.....
۱۲۸	۳-۳- شگردهای نوآوری در شعر حافظ.....
۱۳۰	۳-۴- تساهل ادبی در بخش الفاظ و واژگان.....
۱۳۱	۳-۵- تساهل ادبی و حل ناهمسانی ها.....
۱۳۴	۳-۶- سبک حافظ و تساهل ادبی.....
۱۳۵	۳-۶-۱- پاشانی و تساهل ادبی.....
۱۳۷	۳-۶-۲- دیوان حافظ و قرائت های گوناگون آن و تأثیر پذیری آن از قرآن.....
۱۴۰	فصل چهارم: تساهل اخلاقی در دیوان حافظ.....
۱۴۱	گفتار اول: نگاهی به تساهل اخلاقی در دیوان حافظ.....
۱۴۷	گفتار دوم: تعادل گرایی رمز اصلی تساهل و تسامح اندیشی حافظ.....
۱۴۹	۱- قضا و قدر و روحیه تساهل گونه ایرانیان.....
۱۵۱	گفتار سوم: انسانیت و مردم‌داری در دیوان حافظ.....
۱۵۱	۱- انسانیت در شعر حافظ.....
۱۵۳	۲- کرامت و بزرگی انسان در نظر حافظ.....
۱۵۴	۳- حافظ و درک دردهای بشری.....
۱۵۸	فصل پنجم: تساهل و مدارای عرفانی - اجتماعی در دیوان حافظ.....
۱۵۹	گفتار اول: عرفان مکتب تساهل و مدارا.....
۱۵۹	۱- سیری در ادبیات عرفانی.....
۱۶۰	۲- تصوف زاهدانه و عاشقانه.....

- ۱-۲- تصوف عابدانه (زاهدانه- خشک) ۱۶۰
- ۲-۲- تصوف عاشقانه ۱۶۰
- ۳- تصوف و عرفان عاشقانه و آزاداندیشانه حافظ ۱۶۱
- ۱-۳- عرفان ملایم و مبارزات آن با جمود ۱۶۲
- ۲-۳- عرفان عالمانه و شاعرانه ۱۶۳
- ۴- تفاوت راه عقل و عشق در نزد عرفا، فیلسوفان و در نظر حافظ ۱۶۴
- گفتار دوم: پیر مغان و تساهل و مدارا ..** ۱۶۶
- ۱- صفات پیر مغان و خلق اسطوره آن توسط حافظ ۱۶۶
- ۲- اعمال پیر مغان نشان واقعی مدارا ۱۶۸
- گفتار سوم: فتوت مشرب انسانیت و مدارا ..** ۱۷۱
- ۱- معنای فتی ۱۷۱
- ۲- چگونگی پیدایش اهل فتوت ۱۷۲
- ۳- فتوت در قرآن ۱۷۲
- ۴- فتوت در آیین مهری و جاهلیت اعراب ۱۷۳
- ۵- چگونگی گرفتن فتوت ۱۷۴
- ۷- تکامل فکری مفهوم فتوت و رابطه آن با ملامتیه و متصوفه ۱۷۵
- ۸- فتوت در دیوان حافظ ۱۷۶
- ۹- رند حافظ و مکتب فتوت ۱۷۸
- گفتار چهارم: مذهب رندی ..** ۱۷۹
- ۱- تعریف لغوی و اصطلاحی رند ۱۷۹
- ۲- رندی و رابطه آن با تساهل و مدارا و تقابل آن به زهد ۱۸۰
- گفتار پنجم: عشق، همدلی و تسامح در دیوان حافظ ..** ۱۸۷
- ۱- عشق سبب همبستگی ۱۸۷
- ۲- انواع عشق در دیوان حافظ ۱۸۸
- ۳- تأثیرات و پیامدهای عشق ۱۹۰
- ۴- اهل نظر، جلوه ای از تساهل و مدارا ۱۹۳
- گفتار ششم: آزادی از دیدگاه حافظ ..** ۱۹۵
- ۱- معنای آزادی در قرآن و اسلام ۱۹۵
- ۲- معنا و مفهوم آزادی و آزاداندیشی در شعر حافظ ۱۹۶
- ۳- حد و حدود آزادی در شعر حافظ ۱۹۹

۲۰۱	۴- آزادی و رندی.....
۲۰۲	۵- نام و ننگ و آزاداندیشی حافظ.....
۲۰۳	فصل ششم: تساهل و مدارای سیاسی.....
۲۰۴	(تساهل و مدارا با مخالفان و دگراندیشان) در دیوان حافظ.....
۲۰۴	۱- مدارا با مخالفان در نظر مولانا و حافظ.....
۲۰۸	۲- عصر حافظ، عصر برخورد اندیشه های مخالف.....
۲۰۹	۳- حافظ و صلح و آشتی میان دو مخالف (شاه یحیی و سلطان زین العابدین).....
۲۱۱	۴- اهمیت تساهل و مدارا در برخورد با مخالفت ها.....
۲۱۴	فصل هفتم: تساهل و مدارای دینی.....
۲۱۵	۱- شناخت خداوند از دیدگاه حافظ.....
۲۱۵	۱-۱- حیرت، شک و یقین.....
۲۱۷	۱-۲- تفاوت شناخت ها.....
۲۱۹	۱-۳- بحث و جدل درباره شناخت خداوند.....
۲۲۰	۱-۴- حیرانی و انواع آن.....
۲۲۱	۲- ظهور ادیان در گرو محبت و مدارا.....
۲۲۲	۳- اختلاف ادیان و مذاهب.....
۲۲۴	۳-۱- اختلاف ادیان و مذاهب از دیدگاه ابن عربی و مولوی.....
۲۳۱	۳-۲- اختلاف امری ضروری در عالم.....
۲۳۲	۴- ادیان و مذاهب در دیوان حافظ.....
۲۳۳	۴-۱- آیین مهر (میترائیسم).....
۲۳۴	۴-۲- آیین زرتشت.....
۲۳۶	۴-۳- آیین مسیحیت.....
۲۳۶	۴-۴- آیین اسلام.....
۲۳۷	۵- اختلاف ادیان و مذاهب در نظر حافظ.....
۲۳۹	۶- مذهب عشق فریادرس واقعی پیروان ادیان و مذاهب.....
۲۴۲	۷- تساهل و همزیستی مسالمت آمیز میان ادیان و مذاهب از دیدگاه حافظ.....
۲۴۳	۷-۱- وسعت مشرب حافظ نمونه اعلاى تساهل و مدارای او.....
۲۴۵	۸- گفت و گوی میان ادیان راه حل همزیستی مسالمت آمیز بین پیروان ادیان.....
۲۴۶	۸-۱- شرایط و مولفه های گفت و گو.....
۲۴۷	۸-۲- آداب گفت و گو در اسلام.....

۲۴۸	۳-۸- هنر گفت و گوی حافظ
۲۴۹	۴-۸- نامه های حافظ و هنر گفت و گوی او
۲۵۱	فصل هشتم: تساهل و مدارای خوشباشانه و امیدوارانه در دیوان حافظ
۲۵۲	گفتار اول: تساهل و مدارای امیدوارانه در دیوان حافظ
۲۵۲	۱- تساهل و مدارا و گناه
۲۵۵	۱-۱- گناه مظهري از تساهل و مدارا در نظر حافظ
۲۵۵	۲- ویژگیهای گناه از نظر حافظ
۲۵۶	۳- دیدگاه خوشبینانه حافظ نسبت به مرگ
۲۵۸	۴- عفو و رحمت الهی و تساهل و مدارا
۲۶۱	گفتار دوم: تساهل و مدارای خوشباشانه در شعر حافظ
۲۶۱	۱- شادی و اغتنام فرصت مظهر تحرک، پویایی و تساهل در دیوان حافظ
۲۶۱	۱-۱- اغتنام فرصت از نظر حافظ
۲۶۳	۱-۱-۱- در زمان حاضر زندگی کردن
۲۶۵	۲-۱- شادی و سرزندگی در دیوان حافظ
۲۶۵	۱-۲-۱- جلوه های شادی در دیوان حافظ
۲۶۶	۲- اداکردن حق زندگی در نظر حافظ
۲۶۷	۳- دمی با غم به سر بردن
۲۶۸	۴- عشق به طبیعت
۲۶۹	۵- مخالف رهبانیت و موافق عشرت بودن
۲۷۰	نتیجه گیری
۲۷۳	کتابنامه

مقدمه :

خواجه شمس الدین محمد شیرازی ملقب به حافظ، یادگار ارزشمندی است که زیر گنبد دوار و پرحادثه قرون و اعصار، سرافراز و پرافتخار مانده است و از قلّه های دست نیافتنی و پرجاذبه ادب، عرفان و عشق است. بی هیچ شکی بسیار بوده و هستند کسانی که برای شناخت ذهن و زبان حافظ و درک مکتب او سال ها تحقیق کرده اند؛ در جستجوی حافظ از کوچه رندان گذشته اند؛ او را شیرین سخن بی نظیری یافته اند که بانگ جرس کاروان عشق را به گوش اهل دل رسانده و خراباتی رندی دیده اند که از آب انگور گرفته تا لمعات نور زیر آن یک لاقبای زنده خویش نهفته داشته تا اسرار جهان را ببیند و حلاج وار برملا سازد.

از حافظ گفتن و نوشتن چه اندازه آسان است و در عین حال چه قدر دشوار؛ آسان بدین دلیل که عارف و عامی دوستدار اویند و او را از آن خویشان می دانند و دشوار، بدین سبب که هر کس بر حسب فهم و گمان خود، وی را بیان کننده و ترجمان افکار و احساسات خود می داند در حالی که روح ملکوتی او از خود بینی، تنگ نظری و چشم برحقیقت بستن، بیزار و گریزان است:

تا فضل و عقل بینی بی معرفت نشینی

یک نکته ات بگویم خود را مبین که رستی (۴۳۴/۵)

برای درک درست و عینی سخن حافظ بایستی پوسته تلقینات ظاهری را از بین برد و از کوتاه نظری ها و کهنه باوری های پوچ و واهی دست کشید. باید این حقیقت را پذیرفت که نگاه کردن چیزی است و دیدن چیز دیگری؛ چون که در این راه نیز دیدنی دگر باید و شنیدنی دیگر. اگر سخنان چند بعدی و چند وجهی دارد - که البته هنر بلامنازع اوست - باید حمل بر تحوّل کرد و نه پریشان گوئی. حرف های متناقض گونه او گاهی - به ظاهر - نشان از بی اعتقادی دارد: « حاش لله که نه ام معتقد طاعت خویش ... » و گاه معتقدی راسخ را نشان می دهد: « که بخشایش بس روح مکرم با اوست... » (طغرل، ۱۳۸۱: ۹).

حافظ اشعارش را از عمق جان و از روی عشق بیکرانیش که زیرمجموعه جهان بینی جمالی و عرفانی است، سروده و از چهارچوب مکتب اعتقادی اش بیرون نیست. او در فکر تحلیل های آنچنانی ما نبوده و گرنه چون ما فرصت سرودن شعر واقعی نداشت (افراسیاب پور، ۱۳۸۰: ۴۲۹).

این واژه هایی که ما با آن سخن می گوئیم در کلام حافظ طنین و کششی دیگر پیدا می کند. مضمونی را صد دفعه شنیده ایم ولی از زبان حافظ مثل این است که تازه می شنویم چرا؟ چون سخن او از چهار وسیله ای که انسان برای ادای مقصود دارد یعنی کلمه، نغمه، رقص و نگاه با هم، نیرو می گیرد. شعر حافظ به جز معنی ژرف، هم آواز می خواند هم می رقص و هم متفکرانه به انسان می نگرد. دو ثلث مضامین غزل های حافظ از دیگران است و هیچ گاه کسی تا به امروز به خود جرأت نداده است که به حافظ استناد سرفت ادبی بدهد؛ چون مضمونی از دیگران که نظرش را معمولاً جلب می کند، مضمونی بدیع است نه دل انگیز و او با هنر انتخاب واژه های آهنگین آن را به رقص در می آورد و به هنگام سرودن غزلی، آن را چون نگینی در انگشتری به جای خود می نشاند و بر آن مهر جاودانگی می زند (پرهام، ۱۳۷۹: ۱۲).

غزلی که صدها بار خوانده اید بعد از مدتی که آن را می خوانید ناگهان به بیستی بر می خورید که آن را نخوانده اید؛ این دلیلی است بر این که حافظ فقط در قرن هشتم خلاصه نمی شود بلکه حافظ قرن هشتمی نیست بلکه قرن بیستم به بعد است و قرن بیست و یکم با اشتیاق در انتظار پذیرایی اوست. مفاهیمی دارد که متعلق به قرن بیست و یکم است. وقتی که متوجه می شوید که محور اندیشه سیاسی و بین المللی امروز همزیستی مسالمت آمیز است، می بینید حافظ در یک بیت آن را بیان کرده است:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروّت با دشمنان مدارا (۵ / ۶)

مفهوم این بیت، محور اصلی فکر حافظ است که تساهل و مدارای او را نشان می دهد و این چکیده عرفان ناب و جهان بینی اوست ولی او فراتر از جهان بینی می رود یعنی درک « جان بینی » دارد. در همین جا باید اشاره کرد که همزیستی مسالمت آمیز مطرح شده در نظر حافظ، با نوع امروزی آن تفاوت دارد البته به تفاوت های آن اشاره خواهد شد. تا به اوج توان و تعالی روحی برسد و روزی احساس کند که:

ترا ز کنگره عرش می زند صفیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

(۳۷ / ۵)

بشر همواره خواهان و مشتاق یگانگی، یکتایی، و حقیقت جویی نسبت به ذات احدیت بوده است و در ساحت انسانیت، به همدلی و هم جہتی و همزیستی گرایش دارد؛ از این روست که هرگاه انسان ها با یکدیگر یعنی با خویشان مشترک خود با تفاهم و رفق و مدارا رفتار نموده، حیاتی سرشار از صلح، صفا و آرامش پیدا کرده اند و هر زمان دچار تعصب، تفرق و تخاصم شده اند، کارشان به جنگ، جدال و جدایی منجر گردیده است.

تمام رگه های فکری ایران در شعر او دیده می شود. حافظ از درد های تاریخی - اجتماعی ایرانیان صحبت کرده و همین باعث همدلی بین خوانندگان او شده است. او کسی است که درد های اساسی جامعه ایران را مطرح کرده؛ عمق تاریخ ایران را مطرح کرده است « اندیشه های متعارض را در خود جای داده بدون این که به گونه ای باشد که احساس غرابت بشود یعنی خوانندگان هم این تناقض ها را پذیرفته اند و از این روست که دین دار و بی دین، دنیا دار و آخرت دار، معنوی و مادی، همه این ها بر سر حافظ اتفاق نظر پیدا کرده اند و او را بر حسب گرایش های خود تفسیر می کنند « (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۳: ۲۲۲).

غزلیات روح بخش و جان پرورش انیس و مونس دلهای رمیده و آرام بخش خاطرهای افسرده و گرفتاران بند محبت است و همچنین دیوان او مانند قلزمی بیکران است که همه کس به میزان عشق و ذوق و درک خود از ژرفنای اندیشه موج و گفته های خیال انگیزش، گوهرهای درخشان امید و آرزوی خود را به دست می آورد. « عارفان را گفتار آسمانی او در گوشه تنهایی همدم و عامیان را غزلیات شور انگیز او مایه طرب و شادمانی است » (علوی، ۱۳۶۳: ۵).

خوشبینی و بدبینی و شادی و غم چون دو خط موازی در کنار هم حرکت کرده اند و حافظ بیش از هر گوینده دیگری ترجمان این حالت می شود. زندگی حافظ تماماً در کشمکش و جنگ و نا امنی یا در انتظار ناامنی گذشته است و در شعر او بازتاب داشته است. او تمام جریانات و کشمکش های فکری را مانند یک روزنامه در غزلیات خود ثبت کرده است و در واقع یک مینیاتور از کل تاریخ ایران بعد از اسلام است (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۳: ۲۲۷).

حافظ توانسته است برای بیشتر افراد با ظرفیت های ذهنی و فکری گوناگون سخن بگوید. او زیرکانه پیدا و پنهان زندگی را به ما نشان می دهد و ما را در برابر آینه ای می نشاند که صادقانه و راستگویانه نیک و بدها را می نمایاند و ما را به خود شکنی فرا می خواند. او از سرو چمن آزادگی می آموزد (رستگار فسایی، ۱۳۷۱: ۴۶۳).

فریادهای خواجه شیراز از طرفی انعکاس دردها و اضطراب ها و امیدها و یأس های میلیون ها مردم این سرزمین بوده که زیر چکمه مغولان و ترکان خونخوار، دست و پا می زده اند و از طرف دیگر گویای نفرت و بیزاری فیلسوف عالی مقام از دستگاه فساد فقهای دروغین و متصوفان ظاهرپرست است چنانکه خواجه شیراز با منطق قوی خود صوفی بازی و دین داری ظاهری گردانندگان این دستگاه ها را به باد تمسخر و استهزا گرفته و با اندیشه آزاد و نظر موشکاف و وسعت قریحه و زیبایی بیان و درستی منطق، حقایق انکارپذیری را در معرض افکار جهانیان قرار داده است. در بیان حقایق با آهنگ های مختلف با روح هر کس سخن می گوید. هر خواننده ای دیوان حافظ را انعکاس آلام، امیدها و آرزوهای خودش می داند (علوی، ۱۳۶۳: ۲۷).

شعر او به زندگی معنا می دهد و به زندگی نوازی، زندگی دوستی، زندگی سرایی توصیه می کند. « او چشمه آب حیاتی است که از ظلمات بین هول و حمله چنگیز و تیمور می جوشد و عطر عرفان و عشق می تراود... هم عاشقان دل افروخته غم هجران خود را با او تسکین می دهند و هم عارفان جان سوخته. حافظ حافظه ما و سخن گوی ناخودآگاه اقوام ایرانی است. او در فاصله بین اندوه بزرگ خیام و حیرت سترگ سهراب سپهری فرصت سبز حیات را نواخته است » (خرمشاهی، ۱۳۸۶: ۲۰۳).

با بهره گیری از اندیشه های گوناگون، زندگی کردن براساس گلچینی از افکار و طرد هر گونه فکری که موجب محرومیت از مواهب زندگی می گردد، نیست. رندانه زیستن به رندانه فکر کردن نیاز دارد. دیوانش مانند آینه ای، نمودار این افکار و گرایش های دلنشین زندگی بخش و نیز معرف روش ها و سنت های نامطلوب است ولی او نه فیلسوف است و نه تاریخ نگار. شاعری است شیرین گفتار که همه این افکار را با زبانی آراسته به هنرهای بدیعی و شوخ طبعی طبیعی به لحنی طنز آمیز و آموزنده و شادی بخش بیان می دارد (هروی، ۱۳۶۹، ج ۱۱: ۱۶۸). از ورای شعر حافظ چهره رندی عجیب، وارسته، کامل و واصل و متحلی به کمالات انسانی آزاد و آزاد اندیش متجلی است که محیط محدودش گنجایش وسعت اندیشه و مشرب او را نداشته است (نیاز کرمانی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۶).

آزادی فکر و اندیشه از دیگر ویژگی های بارز شعر آرمانی حافظ است. تکریم دانشمندان و فرصت بازگویی فکر و اندیشه را لازمه تعالی جامعه می داند و حاکمان را از برخورد نامطلوب با این گروه برحذر می دارد و محبت با آنان را مغتنم می شمارد:

به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر به بند و دام نگیرند مرغ دانا را
(۴ / ۴)

ما ملک عافیت نه به لشکر گرفته ایم ما تخت سلطنت نه به بازو نهاده ایم
(۳۶۵ / ۵)

حافظ آیینۀ تمام نمای نیازهای هنری و روحانی انسان و انسانیت است. « حافظ راهی به باریکی موی میان بهشت و دوزخ کشیده است » (باستانی پاریزی، ۱۳۶۹، ج ۱۲: ۹۳). آسایش دنیوی و آرامش اخروی را در گرو رفتار جوانمردانه با دوستان و آشنایان می داند. مدارا و برخورد توأم با تساهل و تسامح و همزیستی مسالمت آمیز با دشمنان را راه نجات معرفی می کند و در بیشتر امور توصیه به آسان گیری می نماید:

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع سخت می گردد جهان بر مردمان سخت کوش
(۲۸۶ / ۲)

حافظ بشری است که از رنج های مردم آگاه بوده است چون ما درد می کشیده و از آرزوها و خواست ها و بیم ها و امید ها برخوردار بوده است ولی چون اندیشه پرورش یافته و دلی مهربان داشته هرگز خودبین و خود پرست نبوده و برای مردم و با دل مردم می زیسته و این مردم خواهی و آگاهی گسترده او از خواست ها و رنج های مردم و توانمندی در بیان این رنج ها او را انسانی برتر از دیگران نشان می دهد. او هرگز مدعی الهام و وابستگی به نادیدنی ها و ذهنیات بازمانده از روزگاران بت پرستی و بدوی نمی باشد.

مقصود این که از همه باورهای انسان دوستانه بهره ای برده است و اندیشه های او پیش از بومی بودن و مذهبی بودن، انسان دوستانه و جهانی است (برهانی، ۱۳۶۷: ۵۱-۵۲).

حافظ در عین حال که به آسمان چشم دوخته از زمین نیز به یک باره کنده نمی شود و پیچ و تاب زندگی زمینی و خوشی ها و غم های آن را فراموش نمی کند؛ او به دونده ای می ماند که بر روی زمین می دود و نگاه خود را از آسمان بر نمی گیرد. او زندگی شناس است و عرفان عاشقانه را در کنار مظاهر زیبا و دل انگیز زندگی دنبال می کند (نصر اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

« دیوان حافظ یک شاهنامه کوچک است که به دنبال آرمان و نیروی نجات بخش می گردد و به دنبال یک رنگی. اثر او با آن که به ظاهر یک کتاب لطیف عاشقانه می نماید بعد اجتماعی عمیقی دارد و زبان حال یک جامعه بیمار است » (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۳۶). انسانی که اخلاص و بی ریایی و پاکی و فروتنی و محبت و مهرورزی شعار او می شود، هرگز نمی تواند به خویش بیاندهد و هرگز نمی تواند در پی آزار دیگری به هر عنوان و به هر بهانه باشد. صریح ترین نظری که حافظ درباره عقیده شخصی خویش به دست می دهد، این موارد است:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست (۷۴ / ۶)

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی

دام تزویج مکن چون دگران قرآن را (۹ / ۱۰)

مکن به چشم حقارت نگاه در من مست

که آبروی شریعت بدین قدر نرود (۲۲۴ / ۶)

زاهد پشیمان را ذوق بااده خواهد کشت

عاقلا مکن کاری کاورد پشیمانی (۴ / ۴۷۳)

زندگی حافظ در سه دوران خلاصه می گردد:

۱- دوران شیخ ابواسحاق اینجو که مقارن با جوانی شاعر بوده است و او از این دوره بسیار راضی و خشنود بوده است.

۲- دوران امیر مبارزالدین؛ روزگار سختی و مشکلات، ریاکاری ها، بگیری و ببند ها ولی برای حافظ بهترین دوران بود که توانست به معرفی فرهنگ ایرانی بپردازد.

۳- دوران شاه شجاع، دوران قابل تحمل همراه با نوسانات بوده است. این دوران طولانی ترین دوران زندگی حافظ را در بر می گیرد. شاه شجاع پدر خود امیر مبارزالدین را کور کرد ولی او - شاه شجاع - شخصی بوده است متلون مزاج و دوگانه اندیش (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۲۵).

مقبول ترین خاندان در نزد حافظ دودمان اینجو است. خواجه با «شاه شیخ روابط صمیمانه داشت و پایه این ارتباط بر اساس مودت و دوستی بود یعنی آن دو یکدیگر را مانند دو دوست می پذیرفتند و ساعات دراز از صحبت یکدیگر محظوظ می شدند خواجه در ایام شیخ مرفه الحال و آسوده می زیست» (معین، ۱۳۷۸: ۱۸۵).

استقلال جدی این خانواده از سال ۷۴۲ هجری قمری تا ۷۵۸ هجری قمری ادامه یافته و در نهایت حکومت آنها به وسیله امیر مبارزالدین از بین رفت. این خاندان دارای مقبولیت و محبوبیت خاصی در نزد حافظ بودند که این شاعر همیشه به خیر و نیکی از آنها یاد می کند و این خاندان دارای وسعت نظر و طرفدار صلح و آرامش در میان مردم بوده اند (شعبانی، ۱۳۷۷: ۱۳۵). حافظ رؤیای دلپذیر آنها را متذکر می شود:

یاد باد آنکه سر کوی توأم منزل بود

دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود

راسستی خاتم فیروزه بواسحاقی

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود (۸، ۱ / ۲۰۷)

سلسله آل مظفر پس از مرگ آخرین سلطان مغول ابوسعید در یزد و کرمان استقلال یافتند. پسر امیر مظفر، امیر مبارزالدین محمد در سال ۷۴۰ قیام کرد و به فارس حمله کرد و خاندان اینجو را از میان برداشت. امرای این خاندان تا سال ۷۹۵ هجری قمری که امیر تیمور گورکان، شاه منصور مظفری را شکست داد، فارس را در اختیار داشتند و به واسطه خشونت و شدت عملی که به ظاهر در نگرهبانی شرع نشان می دادند، با مردم به سختی و مجازات برخورد می کردند. آنها نه تنها به سخت گیری و تعصب شهره اند که در روزگار فرمانروایی آنها برادر کشی و قتل و عام افراد خانواده حاکم هم رواج فراوان داشته است (شعبانی، ۱۳۷۷: ۱۳۳).

بیشتر تأثر خواجه از آن جهت بود که پس از آسایش و آزادی دوره ابواسحاق یکباره اوضاع دگرگون شد و فارس دچار سخت گیری ها و تعصبات شدید مذهبی امیر مبارزالدین گردید. این شخص به تصدیق عموم مورخین بی اندازه متعصب و بدزبان و سخت گیر بوده و پس از آن که در سال ۷۵۲ هجری قمری از گناهان گذشته استغفار کرد، به طور جدی به امر به معروف و نهی از منکر پرداخته و به قدری در اجرای حدود شرعی مراقبت به خرج داد که از طرف ظرفا و بذله گویان شیراز لقب محتسب نام گرفت (نیاز کرمانی، ۱۳۶۷، ج ۸: ۱۹۴) چنان که خواجه مکرر در اشعار خود وی را به این نام خوانده و رفتارش را مورد سرزنش قرار داده است:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند

پنهان خورید باده که تعزیر می کنند

ناموس عشق و رونق عشاق می برند

عیب جوان و سرزنش پیر می کنند (۲۰۰/۲-۱)

در زمان حافظ تعصبات جاهلانه و ناز و کرشمه های عوام فریبانه در شدت غلیان و اوج کمال بوده است چنانچه امیر مبارزالدین محمد بن مظفر به عنوان تقدس و دین داری، آسایش را از مردم سلب کرده بود و به جای فراهم ساختن وسائل رفاه مردم به آزار آنان پرداخت. حافظ بدون این که از تکفیر و تفسیق بهراسد، افکار و عقاید خود را ابراز می کند؛ وی جنگ و جدال های مذهبی را افسانه و پیروان آنان را از درک حقایق بیگانه دانسته است. پرده خرافات و موهومات را می درد و خرقة مکر و حيله را پاره می کند (حاج سید جوادی، ۱۳۶۷، ج ۹: ۴۱):

درحق ماهر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست

در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست

(۷۱ / ۱،۲)

اوضاع نابسامان قرن هشتم در روزگار زندگی خواجه که در آن بنای اخلاق فرو می ریزد و سرچشمه های مبادی اخلاقی می خشکد و پول پرستی و سلطه خواهی رواج می یابد، فزونی می گیرد، سبب می شود تا متأسفانه امر دیانت هم از این رهگذر بی گزند نماند و دکانی برای کسب منافع افراد ناشایست تبدیل گردید. شریعت و طریقت مبدل به کالایی برای جلب عوام شود و همه نیز در خدمت زورمندان حاکم و زرپرستان بی فرهنگ در آید و همین سست ایمانی و بی اعتقادی سبب می گردد تا اهل درک و درد از این زهد فروشان ریائی روی برتابند و بوسیدن دستشان و حتی شنیدن وعظشان را هم خطا بدانند:

که عظم بی عملان واجب است نشنیدن

عنان به میکده خواهیم تافت زین مجلس

که گرد عارض خوبان خوش است گردیدن

ز خط یار بیاموز مهر با رخ خوب

که دست زهد فروشان خطاست بوسیدن

مبوس جز لب ساقی و جام می حافظ

(۳۹۳ / ۷-۹)

رمز موفقیت حافظ را این چنین می توان بیان کرد:

۱- خودسازی و مسائل نفسانی که حافظ را به آن مرحله‌ی والای کمال می‌رساند که می‌گوید: «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز» وقتی کسی توانست از منیت و خودی خویش بگذرد و آن را زیر پا بگذارد و حتی به خودش هم وابستگی نداشته باشد، طبعاً به جز حقیقت هیچ عامل دیگری، او را جذب نمی‌کند و حقیقت یک روح جاری در تمام جهان است که هر کسی آن را دوست دارد.

۲- حافظ عملاً و صادقانه کوشیده است تا مراحل کمال را به درستی طی کند و در هیچ جا نمانده است و به آنچه دست یافته، قانع نبوده است. او نه به حافظ قرآن بودن خود، نه به مدرس حوزه بودن، نه به راه یافتن به دربار سلطان، نه به صوفی‌گری و درویشی، نه به مقامات روحی و عرفانی اش، به هیچ کدام قانع نبوده است و با زیرکی خاصی به جنگ با مظاهر دغل کاری و ریا و ستم رفته و در نهایت هم قهرمانانه توانسته است، یک انسان باقی بماند و یک انسان بمیرد این است که دیگران او را دوست دارند و هر قومی می‌گوید حافظ از ماست (بادکوبه‌ای، ۱۳۷۲: ۶۰).

روحیه‌ی تساهل، رواداری، مدارا، تسامح، تصالح، مروّت و همزیستی مسالمت‌آمیز نه از یک بیت بلکه از روح دیوان حافظ بر می‌آید همانطوری که این روحیه از روح قرآن مجید هم برمی‌آید و در این باره حافظ تحت تأثیر قرآن بوده است. مدارا و تساهل حافظ در چهار زمینه‌ی دین، اخلاق، عرفان و سیاست مشهود است. در مقوله‌ی دین خداوند در رأس آن قرار دارد و خدایی که خواجه‌ی شیراز می‌پرستد و معرفی می‌کند، عطابخش و خطاپوش، آمرزنده، کارساز و بنده نواز است و مهربان.

حافظ «اهل اخلاق و تساهل اخلاقی است. در اخلاق و اخلاقیات و اصولاً در آنجا که پای اصول و حقوق و تکالیف انسانی در میان است، سازگار است نه سازشکار. اخلاق و اخلاقیات او نیز مانند دین و عرفانش آسانگیرانه و سرشار از ملایمت و مداراست. آری برخورد حافظ با شریعت و طریقت و نمایندگان بدکردار و تحریف‌کننده‌ی حقیقت آنان، برخوردی انتقادی و طنزآمیز و اصلاح‌گرایانه است و همواره حاکی از تحمل و مداراست. شاید مبارزه‌ی او که حافظ یک تنه با ریا و نفاق و قشریگری کرده است و از معرکه‌ی آن پیروز و رستگار بیرون آمده است، در فرهنگ اسلامی بی‌سابقه باشد زیرا می‌داند که «آتش زهد ریا خرمن دین خواهد سوخت». حافظ هم مصلح است و هم مبارز و مبارزه‌ی او اصلاحگری اوست و رسانه اش و سلاحش هنر است و این مبارزه را با کمال خوشدلی و خوشباشی و امیدواری و مهر و مدارا با طنز و طیبیت با نستوهی و پیگیری کم‌نظیری در سراسر عمر مفید هنری- فرهنگی اش یعنی پنجاه سال ادامه می‌دهد. دیوان حافظ آیین نامه‌ی فساد ستیزی و جهل ستیزی های نستوهانه و خوشباشانه و توأم با مهر و شفقت و مدارای انسانی است. اگر پیر مغان افسانه‌ی پیر حافظ است، حافظ پیر، پیرو مرشد تاریخی - فرهنگی انسان ایرانی است. در عالم فرهنگ و هنر و اخلاق حافظ اسوه‌ی ماست زیرا به جای آن که انسان کامل باشد کاملاً انسان است» (خرمشاهی، ۱۳۷۹: ۳۴۳).

آنچه از حافظ درباره تساهل و مدارای او می‌توان آموخت عبارتند از: نگاه گسترده به زندگی، پویایی و شادابی، گذران خوش نه خوشگذرانی، امیدواری و نشاط، وقت پرستی، مذهب عشق و رندی، جمع بین دنیا و آخرت، ترک تعصب، شادی و خوشدلی، و برخی دیگر از پیام‌های اخلاقی مانند: آشتی جویی و ترک رنجش، اعتدال و میانه روی، ذم بخل و مدح بخشش، تحمل بلایا و شدايد، ترک

تعلق، ترک شکایت، تسلیت و رضا، توکل، حسن خلق، حق شناسی، خوشباشی، درویش نوازی، دعاگویی، راز پوشیدن، سلطنت فقر، صبر و ثبات، صدق و اخلاص، عهد و وفا، عفو گناه، صفح، قناعت، کم آزاری، نیاز، غمخواری، عدل، ذم عیب جویان، همت عالی و مناعت طبع، صلح و ... (رزاز، ۱۳۶۸: ۱-۱۲).

تساهل و مدارا در دیوان حافظ که موضوع رساله است در دو بخش تنظیم شده است؛ بخش اول توضیحاتی است درباره تعریف، انواع، تاریخچه تساهل و مدارا و بررسی مبانی و تفاوت های تساهل و مدارای اسلامی با تساهل و مدارای - تولرانس - غربی و پلورالیزم و بخش دوم آن، ضمن پرداختن به تساهل و مدارا در عصر حافظ و موانع آن که شامل ریاکاری و سخت گیری های بیجای امرا می باشد، اشاره ای به محبوبیت و مقبولیت حافظ و این که چرا حافظ تساهل دارد، نگارنده به حوزه های تساهل و مدارا در دیوان حافظ پرداخته است. حوزه های تساهل و مدارای حافظ عبارتند از تساهل و مدارای اخلاقی، تساهل و مدارای عرفانی - اجتماعی، تساهل ادبی، تساهل و مدارای دینی، تساهل و مدارای خوشباشانه و امیدوارانه و تساهل و مدارا با مخالفان.

تعریف مسأله:

تساهل و مدارا یکی از محورهای اصلی تفکر حافظ است. در تساهل با افکار، عقاید و رفتارهایی روبرو هستیم که با افکار و علایق ما متفاوت است ولی با آن مدارا می کنیم. مدارا هم مصلحت اجتماعی دارد و هم مصلحت فردی و به نوعی بیانگر قدرت بیرونی و درونی است. مدارا هر چند در حوزه اخلاق قرار می گیرد ولی در مقابل ریا، تعصب بیجا و سخت گیری مطرح می گردد. مدارا و تساهل در اندیشه و شعر حافظ هم جنبه عرفانی دارد و هم جنبه سیاسی، اخلاقی و دینی. او در روزگارش متناسب با نیاز جامعه عمل کرده است و تلاش فراوانی برای رساندن پیام صلح، دوستی، آرامش و همزیستی مسالمت آمیز نموده است و او هم مانند سعدی شاعر دوران روشن اندیشی نام گرفته است. عشق ورزی، رندی، شادی و پویایی از جلوه های بارز تساهل و تسامح در شعر او به حساب می آید. سؤالات پژوهش عبارتند از:

- ۱- مفهوم تساهل و مدارای حافظ چیست ؟
- ۲- آیا مدارای مورد نظر حافظ با نوع غربی آن متفاوت است ؟
- ۳- زمینه های تاریخی و فرهنگی ایجاب تساهل و مدارا در عصر حافظ چیست ؟
- ۴- منشأ تساهل و مدارای حافظ چیست ؟
- ۵- مصادیق تساهل و تسامح حافظ چیست ؟

سابقه و ضرورت انجام پژوهش:

در زمینه تساهل و مدارا مقالات معدودی در کشور ما به رشته تحریر در آمده است که بیشتر آن در حوزه های دینی و سیاسی است و درباره متون ادبی کمتر کار شده است. سوابق تحقیق اندک است. مقاله های « مدارا در شعر حافظ » و « مدارا در قرآن » در کتاب « فرصت سبز حیات » و همچنین عبدالحسین زرین کوب در کتاب « نه شرقی نه غربی انسانی » و مقاله « تسامح مادر تمدن

انسانی اسلام» که در کتاب «کارنامه اسلام» آورده است، اشاراتی به این موضوع دارد. ضیاء موحد عشق و رندی حافظ را فراتر از تسامح و مدارا می‌داند و توصیه می‌کند ما نتوانسته ایم این مضامین را به درستی جمع‌آوری کنیم و گفته است که شخصیت‌های برجسته غرب این مضامین را از شعرا و ادبای ما سرقت ادبی کرده و به نام خودشان ثبت کرده اند که درد بزرگی برای جامعه علمی و ادبی ما محسوب می‌شود. علاوه بر این، جای یک پژوهش فراگیر و تخصصی درباره شعرای برجسته همچون فردوسی، نظامی، مولانا، حافظ و... ضروری می‌نماید. این پژوهش به بازشناسی اندیشه‌های حافظ و فرهنگ ایران کمک شایانی خواهد کرد.

فرضیه‌ها:

- ۱- تساهل و مدارای حافظ ریشه در ایمان راسخ و قرآن و روایات دارد.
- ۲- تساهل و مدارای حافظ با تساهل و تسامح مطرح شده در آثار متفکران غربی متفاوت است.
- ۳- مفهوم تساهل و مدارا با فتوت و مکارم اخلاق نزدیک است و با تعصب، سخت‌گیری و ریا تقابل دارد.
- ۴- رند در شعر حافظ یک نوع تفکر مثبت و مداراگر است.
- ۵- تساهل و مدارای حافظ در ادب فارسی سابقه دارد.

هدف پژوهش:

هدف این پژوهش شرح و تبیین تساهل و مدارا و حوزه‌های آن از نظر حافظ است تا بدین وسیله زوایای مختلف این مفهوم و نسبت آن با آموزه‌های دینی روشن گردد. این هدف با پرورش یک چارچوب تحلیلی و نظری که بیانگر عدم تضاد و تناقض دین با مفهوم تساهل و مداراست، قابل پژوهش می‌باشد.

با توجه به مسائل پیش آمده در جهان امروز نیاز افراد جامعه به همدلی، اتحاد، انسجام، همدردی و عدالت بیشتر شده است. حافظ این مسائل را به صورت بسیار زیبا بیان کرده است که می‌تواند در پیشبرد اهداف کرامت انسانی و توسعه آن موثر باشد. این مباحث علاوه بر افراد یک جامعه، حاکمان و فرمانروایان را نیز در بر می‌گیرد. این پژوهش روشن می‌کند که این موارد در شعر حافظ بوده است و تساهل و مدارای او عمیقاً متأثر از دین اسلام است که در خود اسلام وجود دارد، در حالی که دین اسلام دین رأفت، رحمت و منادی محبت و کرامت انسانی است.

روش پژوهش:

روش پژوهش توصیفی و تحلیلی خواهد بود و روش گردآوری اطلاعات برای شرح و تبیین فرضیه‌ها، کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع مکتوب مانند مقالات، رساله‌ها و بهره‌گیری از متون علمی و پژوهشی می‌باشد. ذکر موارد زیر در این قسمت ضروری می‌نماید: